

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام
سال هفتم، شماره بیست و هفتم، پاییز ۱۳۹۶
صفحات ۱۰۹ - ۱۲۷

معیارسنجی باورهای کلامی در ارزیابی روایات تاریخی در الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ

حمید جلیلیان^۱
سید محمد علی ایازی^۲

چکیده

یکی از راه‌های مطالعه سیره معصومان، روش تحلیلی است. در این روش از اصول علمی و معیارهای نقد تاریخی استفاده می‌شود. مسئله اصلی پژوهش این است آیا باورهای کلامی می‌تواند داده‌های تاریخی را اعتبارسنجی کرده و صحت و سقم آنها را مشخص کند؟ برای پاسخ به این پرسش یکی از عمده‌ترین کارهای انجام شده در این حوزه، یعنی کتاب *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ* تألیف سید جعفر مرتضی‌عاملی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. مولف این کتاب با روش تحلیلی به بررسی سیره پیامبر پرداخته و از باورهای کلامی فراوان بهره برده‌است. در این مقاله با بررسی محتوایی کتاب معیارهای کلامی جعفر مرتضی در تحلیل روایات سیره پیامبر مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نشان داده شد که مولف در کاربست پاره‌ای از باورهای کلامی، عقاید شخصی خود را وارد کرده‌است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ تحلیلی، جعفر مرتضی‌عاملی، سیره نگاری، *الصحيح من سيرة النبي الأعظم ﷺ*، کلام و تاریخ، نقد تاریخی.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب (نویسنده مسئول). Jalilian1358@yahoo.com

۲. استادیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران. ayazi1333@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۶/۲۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۹/۱۴

مقدمه

از مهم‌ترین موضوعات قابل بررسی در مطالعات اسلامی، بررسی سندی و محتوایی روایات سیره پیامبر ﷺ است. آثاری که تاکنون نوشته شده، یا مانند سیره ابن هشام به روش روایی و گزارش محض است، یا مانند تاریخ یعقوبی به روش ترکیبی (نقل و جمع روایات) است. در دوره معاصر روش تحلیلی در گزارش‌های تاریخی یکی از مهم‌ترین روش‌ها در مطالعات سیره است. یکی از عمده‌ترین کارهای انجام گرفته در این حوزه، کتاب *الصحیح من سیره النبی الأعظم ﷺ* تألیف سید جعفر مرتضی عاملی است. این محقق که آثار گوناگونی در حوزه تاریخ و نقد حوادث تاریخی عصر پیامبر ﷺ دارد، تنها به گزارش و یا وصف آن بسنده نکرده و در این کتاب سی و پنج جلدی از معیارهای گوناگون علمی برای تشخیص روایات صحیح از ضعیف استفاده کرده است. اما پرسش مهمی که در ارزیابی و تشخیص روایات صحیح از ضعیف وجود دارد، این است که این معیارها کدامند و بر پایه چه اصولی تنظیم می‌شوند؟ مهم‌ترین آنها در ارزیابی روایات تاریخی چیست تا در تشخیص روایت صحیح دچار اشتباه نشویم؟

معیارهای گوناگونی برای ارزیابی روایات تاریخی قابل طرح است، که یکی از این معیارها، عدم مخالفت روایات تاریخی با اصول مسلم کلام اسلامی است. اما آیا این اصل می‌تواند شامل هر عقیده و موضع کلامی شود؟ تا چه اندازه می‌توان علم کلام را در فهم حوادث تاریخی دخالت داد؟ این مقاله در صدد بررسی آن است که از نظر جعفر مرتضی عاملی، باورهای کلامی تا چه میزان می‌تواند صحت و سقم داده‌های تاریخی را تعیین کند و اصول و شاخصه‌های آن چگونه است؟ البته سیره نبوی می‌تواند راه‌گشای خوبی برای فهم درست‌تر زمینه‌های باورهای کلامی باشد، چنانکه باورهای کلامی مسلم نیز می‌تواند به تشخیص و شناخت اخبار صحیح تاریخی کمک کند. اما نباید از تأکید عقاید کلامی مسلم و مورد اتفاق میان همه مذاهب غافل بود، زیرا این اصل مسلم است که نمی‌توان خبری را که متناقض با باورهای محکم قرآنی و سنت محکم است، پذیرفت. در استفاده از این معیار باید به این نکته اساسی توجه کرد که باور کلامی مورد اتفاق باشد، در غیر این صورت، تشخیص خبر صحیح، امری اتفاقی

نمی‌شود و حداکثر دلالت آن نسبی خواهد بود.

به هر حال چگونگی استفاده جعفر مرتضی عاملی از باورهای گوناگون کلامی در ارزیابی روایات تاریخی یکی از نقاط برجسته و روش‌های عمده کتاب *الصحیح* است که برای پاسخ به این سؤالات، باید نمونه‌های این حوادث را از موضع این نویسنده مورد توجه قرار داد. تا این نمونه‌ها شناسایی نشود، تنوع روش استفاده از آرای کلامی روشن نخواهد شد. به همین دلیل در این پژوهش یکی از ابعاد بررسی کتاب، شناسایی روش خاص سیره پژوهی عاملی با عنوان باورهای مسلم کلامی به عنوان محک و معیار در ارزیابی روایات تاریخی خواهد بود و اشکالاتی که بر روش وی در ارزیابی روایات تاریخی وارد خواهد آمد. البته یادآوری این نکته لازم است که مورخ فقط با اسناد تاریخی محض سر و کار دارد و چیزی به عنوان مبانی کلامی برای او موضوعیت ندارد. از این رو باید اذعان نمود که کار جعفر مرتضی عاملی در کتاب *الصحیح* تاریخ محض نبوده بلکه با دخالت دادن عناصر غیرتاریخی همچون مبانی کلامی از ارزش تاریخی این اثر کاسته و بر بعد معرفت‌بخشی آن در حوزه اعتقادی افزوده است.

درباره پیشینه این تحقیق می‌توان به مقاله‌ای اشاره نمود که با عنوان «تأثیر باورهای کلامی بر گزاره‌های تاریخی در کتاب *الصحیح من سیره النبی الأعظم*» توسط رمضان محمدی در کتاب *رویکرد الصحیح* به سیره رسول خدا ﷺ: مجموعه مقالات نکوداشت آیت‌الله علامه سید جعفر مرتضی عاملی، به رشته تحریر درآمده و در آن به موضوعات عصمت پیامبر ﷺ، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، آیین پیامبر ﷺ و علی علیه السلام قبل از بعثت، تنصیبی بودن جانشینی علی علیه السلام بداء، تکلیف ما لا یطاق، تقیه، تبرک و زیارت قبور، پرداخته شده است. ولی در مقاله حاضر، باورهای کلامی به باورهای اسلامی، باورهای عام شیعه و باورهای خاص شیعه دسته بندی شده و موضوع کلامی عصمت و شأن پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و نمونه‌های تاریخی مربوط به آن با تفصیل بیشتری طرح شده است. همچنین در این تحقیق دوره سی و پنج جلدی *الصحیح* بررسی شده لذا گستره تحقیق و نوآوری‌های این مقاله بیشتر است.

۱. انواع باورهای کلامی

باورهای کلامی به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شود؛ برخی از این باورها جنبه

کلی (شعیه و سنی) و برخی جنبه مذهبی دارد. در این بررسی هم باورهای مشترک میان فریقین و هم باورهای کلامی شیعه مورد بررسی قرار گرفته است. جعفر مرتضی عاملی باورهای کلامی را به دو بخش کلی تقسیم می‌کند:

الف) باورهای قطعی که از حقایق ثابت حکایت دارد، مانند: وجود خداوند سبحان، صفات جلال و جمال او، ارسال پیامبران و کتاب‌های آسمانی، شرایع و احکام و معجزه‌ها، عصمت انبیا و اوصیای الهی و نظایر اینها. وی بر این باور است اگر نصوص تاریخی با این نوع باورهای کلامی معارض باشد، در مردود دانستن آن منتظر بحث رجالی نمی‌شویم و بی‌درنگ آن را مردود می‌شماریم، اگر چه از موثق‌ترین راه روایت شده باشد. به عبارتی وی مسئله «تقدم عقاید مسلم و قطعی بر نصوص تاریخی» را روش همه خردمندان می‌شمارد (عاملی، «مصاحبه با آئینه پژوهش»، ۶۴).

ب) باورهای کلامی [ظنی] که ممکن است از مطالعه و دقت در زندگی مومنان صدر اسلام یا مردان بزرگ تاریخ به دست آمده باشد، در این مورد، اعتقاد عاملی بر این است که نمی‌توان این گونه باورهای کلامی را در مقام تعارض با نصوص تاریخی بر آنها مقدم کرد، زیرا عمل یک فرد، هنگامی می‌تواند منشأ باوری درست باشد که ثابت شود فقط به انگیزه ایمان و اعتقاد درست شکل گرفته‌است. در حالی که اولاً: ثبوت چنین امری جز برای انبیا و اوصیا بسیار مشکل است، مگر اینکه با روایات صحیح یا قرائن دیگری ثابت شود که این امر نادر است، و ثانیاً: ایمان و اعتقاد، تنها محرک انسان در اعمال و رفتار نیست و ممکن است انگیزه‌های بسیاری او را به حرکت درآورده و به اعمال او نقش دهند (عاملی، «مصاحبه با آئینه پژوهش»، ۶۴).

بررسی دیدگاه‌های عاملی در *الصحيح نشانگر* آن است که وی نقش فوق‌العاده‌ای به باورهای کلامی در پژوهش در حوزه سیره نبوی قایل است، انگیزه وی از توجه فوق‌العاده به مبانی کلامی، این است که اعتقاد دارد چهره بسیاری از حقایق تاریخی، در گذشت زمان و به انگیزه‌های سیاسی - فرقه‌ای در غباری از تحریف فرو رفته‌است (همو، ۶۵). اما سؤال این است که آیا برخی باورها در سیر نزاع‌های مذهبی ساخته نشده‌است؟

۲. بی‌اعتباری روایات مخالف با باورهای کلامی

یکی از مهم‌ترین مسایلی که در علم تاریخ مطرح است، تعارض گزارش‌های تاریخی

و کلامی است و بین محققان، این پرسش مطرح است که در صورت وقوع تعارض بین آن دو، کدام یک باید مقدم دانسته شود؟

عاملی، بر این باور است که سیره نبوی صرفاً تاریخ نیست، تا در بررسی و پذیرش یا رد آن فقط معیارهای تاریخی و روش‌های بررسی اسناد و مدارک تاریخی مورد ملاحظه پژوهشگر باشد، بلکه یک منبع معرفت‌شناختی است که همه علوم اسلامی، آموزه‌ها و ارزش‌های دینی از آن قابل استخراج است (همو، «مصاحبه با فروغ وحدت»، ۵). وی هنگام تعارض بین کلام و گزاره‌های تاریخی، باورهای قطعی را که از حقایق ثابت حکایت دارند بر نقل ترجیح داده و دلایل مختلف نظیر تحریف حقایق تاریخی را برای اثبات مدعای خویش اقامه کرده است. وی در پاسخ به این سؤال که «آیا باورهای کلامی می‌تواند به عنوان معیار تشخیص صحیح از ناصحیح در اخبار و نصوص و قضایای تاریخی شمرده شود؟» می‌نویسد: «قضایای مسلم کلامی و آن چه باورهای یقینی و مسلم ما را تشکیل می‌دهد، به طور حتم نقش اساسی در شناخت صحیح از ناصحیح دارد، چرا که ما نمی‌توانیم خبر معارض با این باورها را بپذیریم» (همو، «مصاحبه با آیینه پژوهش»، ۶۴)

۲,۱. بی اعتباری روایات مخالف با باورهای کلامی اسلامی

برخی از باورهای کلامی میان علمای شیعه و سنی مشترک است. به عنوان نمونه عصمت پیامبر ﷺ در امور تبلیغ مورد پذیرش علمای فریقین است. عاملی گاهی با استناد به این باور عمومی، روایات تاریخی مخالف را مردود می‌شمرد. به عنوان نمونه وی در نقد و رد روایات مربوط به چگونگی تشریح اذان می‌نویسد: «ما بر این باوریم که این روایات صحیح نیستند» و در استدلال دوم خود می‌نویسد: «ادعای شنیدن اذان توسط عمر از جبریل یا رؤیت اذان توسط ابن زید در حالت بیداری پذیرفته نیست، زیرا معنای آن این است که آنها از انبیاء باشند، و آنان اذان را از جبریل دریافت کرده و فرمان تشریحی و توقیفی را از او شنیده‌اند [در صورتی که] این کار از ویژگی‌های پیامبران ﷺ است» (همو، *الصحیح*، ۵/ ۱۵۰ - ۱۵۳) وی همچنین به سخن امام حسن علیه السلام استناد می‌کند زمانی که نزد حضرت از رؤیای عبدالله بن زید در باره تشریح اذان صحبت می‌کردند فرمود: «شأن اذان بزرگ‌تر از آن است [که توسط عبدالله بن زید دیده

شود] اذان توسط جبرئیل به رسول خدا ﷺ آموزش داده شده است» (همو، ۱۴۹/۵، ۱۵۵). البته به نظر می‌رسد منظور عاملی از ردّ ادعای شنیدن اذان توسط عمر از جبرئیل یا رؤیت اذان توسط ابن زید در حالت بیداری این نیست که چنین ادعایی صورت نگرفته است بلکه منظور وی این است که اگر هم چنین ادعایی صورت گرفته باشد امکان وقوع چنین امری ممکن نیست زیرا اذان یک امر تشریحی و توقیفی است و دریافت امور تشریحی در شأن پیامبران است.

۲.۲. بی اعتباری روایات مخالف با باورهای کلامی عام شیعه

منظور از باورهای کلامی عام شیعه، باورهایی است که میان همه علمای شیعه مورد اتفاق است. به عنوان نمونه می‌توان مطلق عصمت پیامبر ﷺ و اهل بیت  (قبل از نبوت و امامت) را از باورهای کلامی عام شیعه برشمرد. عاملی به باورهای کلامی شیعی چنان پای‌بند است که گاهی اوقات به نظر می‌رسد برای اثبات یا رد یک مسئله در موضع جانب‌داری ایستاده است. چنین مواردی را می‌توان در مباحث مرتبط با چهره‌های شاخص اهل سنت یافت که به گونه‌ای با مواضع عقیدتی وی سازگاری ندارند، اگر چه در عمده مباحث دلایل و شواهدی بر مبنای معیارهای خویش ارائه می‌دهد، اما در مواردی به نظر می‌رسد که بر پایه همین معیارها، از طرف مقابل به سختی بازخواست می‌کند و رفتاری سخت‌گیرانه با او در پیش می‌گیرد (همو، ۳/۲۶۴-۲۶۶). همچنین وی روایات تاریخی مخالف با عصمت اهل بیت پیامبر ﷺ را توجیه می‌کند. به عنوان نمونه در روایات مربوط به پیمان‌نامه حدیبیه آمده است که علی  علی‌رغم دستور پیامبر ﷺ از پاک کردن عبارت «رسول الله» خودداری می‌کرد (حلبی، ۳/۲۸-۲۹، طبرسی، ۹/۱۸۰)، عاملی در توجیه آن می‌نویسد: «اگر صدور این مخالفت را از علی  بپذیریم، باز هم دلالتی بر عدم عصمت وی نمی‌کند، زیرا وی احتمال داده که فرمان پیامبر به محو نامش، فرمان حقیقی نبوده، بلکه همگامی با سهیل بوده نه اینکه پیامبر ﷺ آن را ترجیح می‌دهد» (همو، ۱۶/۹۵-۹۱).

۲.۳. بی اعتباری روایات تاریخی مخالف با باورهای کلامی خاص شیعه

عاملی روایات تاریخی را بیشتر بر اساس باورهای کلامی ارزیابی می‌کند و در این میان گاهی ارزیابی وی بر اساس باورهای کلامی خاص شیعه است. منظور از باورهای



کلامی خاص شیعه باورهایی است که میان همه علمای شیعه پذیرفته نشده، بلکه تنها برخی از آنان به این مسئله قائل‌اند. به عنوان نمونه، «سهو النبی» یکی از مسائلی است که میان علمای شیعه مورد اختلاف است. برخی مانند شیخ صدوق آن را پذیرفته ولی برخی مانند شیخ مفید آن را نمی‌پذیرد (مفید، ۱۸-۱۹). عاملی پیامبر ﷺ را معصوم از سهو و فراموشی دانسته و روایت مخالف با آن را مردود می‌شمرد. نویسنده *الصحيح بر پایه همین عقیده*، روایت مربوط به تغییر مواضع سپاه اسلام در جنگ بدر و خشک کردن چاه‌های منطقه به اشاره و رأی حَبَّاب بن منذر (ابن هشام، ۱/ ۶۲۰، دیار بکری، ۱/ ۳۷۶) را نمی‌پذیرد و در استدلال نخست خویش می‌نویسد: «عصمت پیامبر ﷺ از خطا و فراموشی حتی در مسائل دنیوی به ضرورت عقل و نقل ثابت شده است، و رأی و عمل آن حضرت در همه امور درست است و خطا و اشتباه در آن راه ندارد» (عاملی، *الصحيح*، ۵/ ۲۹۱-۲۹۲). اصولاً وی بسیاری از اخبار و گزارش‌های تاریخی را حتی اگر با سند صحیح در منابع شیعه آمده باشد، با این توجیه که موجب طعن در عصمت پیامبر ﷺ می‌شود، (همو، ۸/ ۳۵۶) مردود می‌شمرد. (برای مطالعه و نقد نمونه‌های دیگر نک. همو، ۱۵/ ۹۳-۹۲ و ۱۷/ ۱۳۳).

همچنین عاملی روایات تاریخی مخالف با «سیاست پیامبر ﷺ» را مردود می‌داند. به عنوان نمونه در روایات تاریخی آمده است که پیامبر ﷺ در سریه ذات السلاسل به ابوبکر فرمان داد که املاک زراعی و خانه‌های دشمنان را ویران کند (قمی، ۲/ ۴۳۵) وی در نقد این روایت می‌نویسد: «این روایت با سیاست و سفارش‌های پیامبر ﷺ به گروه‌های اعزامی اش منافات دارد» (عاملی، *الصحيح*، ۲۰/ ۲۴۳).

اما مسئله همیشه به این سادگی نیست که عاملی می‌گوید. تصمیم‌های پیامبر گاه با نظر جمعی از اصحاب انجام می‌گرفته چنانکه در داستان بیرون رفتن پیامبر ﷺ از شهر مدینه در جنگ احد اتفاق افتاد، در تحلیل حوادث تاریخی ساده‌ترین روش رد کردن آن است، در صورتی که اگر پیش‌ذهنیت‌ها نباشد، می‌توان تمام احتمالات و وجوه حادثه را در نظر گرفت.

۳. روش‌های ارزیابی روایات مخالف با باورهای کلامی شیعه

باورهای مسلم کلامی در *الصحيح*، معیار قطعی تلقی شده و در موارد فراوان

خصوصاً در مواضع رسمی رسول خدا ﷺ در حوزه ابلاغ آیات الهی و پیشبرد امر دعوت مورد استناد نویسنده و عامل اصلی در پذیرش صحت یا رد گزارش‌ها و اخبار تاریخی بوده است. برخی از باورهای مسلم کلامی عبارتند از:

۳,۱. عدم مخالفت با عصمت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام

عصمت در تعریف عاملی گونه‌ای ملکه نفسانی است که فرد معصوم را به اختیار خود از گناه، اشتباه عمدی و غیر عمدی [خطا و سهو] و فراموشی، خواه در امور شخصی خواه در مقام دریافت وحی یا ابلاغ رسالت باز می‌دارد (همو، ۱۲۲/۶-۱۲۴). وی رسول خدا ﷺ را در همه افعال حتی مسائل جزئی معصوم می‌داند و از این رو، بسیاری از روایات تاریخی را که به عقیده وی جسارت‌آمیز و خلاف شخصیت معصوم حضرت است، با این توجیه که ناشی از بی‌توجهی ناقلان به شخصیت قرآنی پیامبر ﷺ است، به شدت مورد اعتراض و انکار قرار می‌دهد، چنان که نفی عصمت حضرت در غیر تبلیغ را نیز نامعقول می‌داند (همو، ۱/۵۵ و ۱۲۲/۶). چنین تعریفی از عصمت در مقابل نظر اهل سنت است که پیامبران علیهم‌السلام را تنها در مقام ابلاغ وحی معصوم می‌دانند: «ان الانبياء في زمان نبوتهم معصومون عن الكبائر مطلقاً و عن الصغائر عمداً» (ایچی، ۸/۲۶۵). وی همچنین همه پیامبران از آدم علیهما السلام تا خاتم ﷺ را معصوم از گناه می‌داند (عاملی، الصحيح، ۲/۹۳ و ۶/۱۳۳) و معتقد است که پیامبر ﷺ و امام علیهما السلام اصلاً فکر گناه هم نکرده و به گناه علاقه پیدا نمی‌کنند (همو، ۶/۱۳۰).

عاملی به مناسبت نقل روایتی که بخاری (۲/۶۵) از ابوهریره آورده و حاکی از سهو پیامبر ﷺ در نماز است، پس از بررسی روایات مختلف آنها را مضطرب و ناهماهنگ می‌داند و با استناد به عنصر عصمت فراگیر حضرت آن را مردود می‌شمارد. چنانکه سهو مصلحتی حضرت را نیز نمی‌پذیرد و توجیهات ارائه شده در این باره را ناکافی می‌شمارد (عاملی، الصحيح، ۶/۱۰۹-۱۱۶).

۳,۲. عدم مخالفت با شأن معصوم علیهما السلام

شئون پیامبر ﷺ از دیگر مواردی است که عاملی آن را مبنای نقد تاریخی قرار داده است. شأنیت، نوعی شخصیت متناسب با پیامبری است. این معیار هر چند نانوشته است، اما امری عقلی است، چون خداوند متعال، رسول خدا ﷺ را برای همیشه الگویی



نیکو برای بشر قرار داده و بر مؤمنان واجب کرده که به او اقتدا کنند، از این رو از نظر عاملی معیار نقد روایات تاریخی قرار گرفته است. در منابع حدیثی و تاریخی، گاه سیمایی آشفته از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ترسیم شده است، به این صورت که او مردی است ناتوان که همچون کودکان رفتار می کند و مانند جاهل سخن می گوید. خشنودی او سبک سری و بی تابی است و خشم او ناتوانی و آشفتگی است، همواره نیازمند کسی است که او را آموزش دهد و کارهایش را اداره کند و مشکلاتش را حل کند و همه مردم از او آگاه تر، قوی تر و عاقل تر هستند. در صورتی که قرآن کریم او را به محمد رسول خدا و اسوه دیگران و داشتن اخلاق بزرگ می ستاید (همو، ۱/ ۲۲-۲۱). عاملی پس از نقل برخی از روایاتی که با شأن یک فرد عادی نیز سازگاری ندارد، می نویسد: «این اخبار و روایات در کتاب هایی نقل شده است که ادعا می شود پس از قرآن، صحیح ترین کتاب هاست. هر انسانی که از ضوابط و معیارهای حقیقی و مبانی اساسی و لازم برای مطالعه و بررسی تاریخ بی خبر باشد، مطابق این توده عظیم از روایات ساختگی، سیمایی آشفته از پیامبر صلی الله علیه و آله ترسیم خواهد کرد، به ویژه هنگامی که از صفات و ویژگی های لازم برای منصب پیامبری آگاهی نداشته باشد... از دیدگاه ما این کار بر اساس یک نقشه پلید از پیش طراحی شده صورت گرفته تا ضمن نابودی شخصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و صفات والای مکتبی آن حضرت، مبانی و اصول اساسی اسلام را به نابودی کشاند. این نقشه در زمان امویان و به دست اعوان و انصار این خانواده پلید طراحی شد» (همو، ۱/ ۲۷-۲۶).

سپس وی به نقل روایات دیگری برای اثبات نظر خویش می پردازد. بنا بر شواهد گوناگون این تحلیل که قُصَّاص بنی امیه در ترسیم و موهن جلوه دادن شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله نقشی اساسی داشته اند، تردیدی نیست. اما فرهنگ عرب پس از جاهلیت و بدویت مردم را هم نباید نادیده گرفت و نباید از یاد برد که بسیاری از شرایط فرهنگی و شکل گیری شخصیت و مقومات آن، تدریجی بوده و بسیاری از چیزهایی که امروز بد محسوب می شود، بسا در عصر خودش غیر طبیعی و نامأنوس نبوده و یا در میان عالمان شیعه مورد اختلاف بوده است (مانند سهو النبی میان شیخ صدوق و شیخ مفید). از این رو، تعیین معیارهای زشت و زیبا، عقیده مسلم و عقاید اختلافی، باید متناسب با

عرف و تلقی مردم همان عصر ارزیابی شود. به عبارت دیگر برخی از کارها از افراد عادی زشت نیست و یا غیر معمول نمی‌باشد و این کارها در حوزه رفتار رهبران عادی هم طبیعی به نظر می‌رسد و از آنجا که شکل‌گیری شخصیت مقدس پیامبر ﷺ در میان مسلمانان تدریجی بوده است و طبعاً در آن زمان کارهایی که پیامبر انجام می‌داده، در نظر خود آنان بد، خلاف عرف، خلاف شأن و مقام نبوت و عصمت هم نبوده است. در حالی که بعدها با توجه به توسعه ایمان در میان مسلمانان این کارها نافی عصمت تلقی می‌شده است. نمونه این کار، حضور پیامبر ﷺ در کاروان‌های خرید و فروش و به دوش کشیدن عایشه در برخی از روایات است که توسط عاملی نقد شده که این برخلاف شأن و شخصیت پیامبر است در حالی که شاید در آن زمان عادی به نظر می‌رسیده است.

بررسی نمونه‌های روایات مخالف با شأن معصوم

عاملی روایاتی را که به نحوی با شأن معصوم ﷺ منافات داشته باشد مردود می‌شمارد و به نظر می‌رسد زمانی که در ضمن روایتی، فضیلتی برای برخی از صحابه اثبات می‌شود به گونه‌ای خاص و با حساسیت بیشتری به ارزیابی آن می‌پردازد. برخی از مواردی که وی با استناد به شأن معصوم ﷺ روایات تاریخی را رد کرده است عبارتند از:

۱- ردّ روایت سهو النبی

در صحیح بخاری و مسلم در ابواب مربوط به سهو در نماز آمده است که پیامبر ﷺ نماز ظهر یا عصر را دو رکعت خواند و وقتی که خرباق (ذوالشمالین بن عبد عمرو) بر وی اعتراض کرد و برخی از صحابه به درستی سخن خرباق گواهی دادند، پیامبر ﷺ خشمگین شد و در حالتی که عبایش را می‌کشید وارد اتاقش شد، سپس بیرون آمد و دو رکعت [دیگر] نماز خواند و سلام داد و دو سجده به جای آورد (بخاری، ۲/ ۶۵). عاملی به روش‌های مختلف به نقد و ارزیابی این گونه روایات می‌پردازد و در استدلال پنجم برای ردّ روایت می‌نویسد: «چرا پیامبر ﷺ عصبانی شد؟ آیا از سخن ذوالشمالین خشمگین شد؟ اگر به این خاطر عصبانی شد که صحابه او را با حقیقت مواجه نمودند. این [عصبانی شدن] با شأن حضرت تناسبی ندارد و اگر به این خاطر بوده که صحابه بر

وی افتراء زده و بر تکذیب وی هم رأی شدند و چیزی را که تناسبی به وی ندارد به او نسبت دادند، پس چرا برگشت و نماز را با آنان تمام کرد و دو سجده سهو به جای آورد؟!»، (عاملی، الصحيح، ۶/ ۱۱۴ و ۱۱۰) و به این صورت روایت را با استناد به مخالفت با شأن پیامبر ﷺ مردود می‌شمارد (برای مطالعه دیدگاه شیخ مفید و علامه حلی و سبحانی درباره نقد روایت فوق نک. مفید، ۲۰-۲۱؛ حلی، ۳/ ۲۷۴-۲۷۵؛ سبحانی، ۳/ ۲۰۴-۲۰۸).

۲- ردّ روایت به دلیل منافات با شأن رسول خدا ﷺ

در روایات مربوط به فتح مکه آمده است که رسول خدا ﷺ در حالی که در میان ابوبکر و اُسَید بن حضیر بود و با آنان صحبت می‌کرد وارد مکه شد (صالحی شامی، ۵/ ۲۲۰-۲۲۱). عاملی درباره این روایت می‌نویسد: «اینکه پیامبر ﷺ با آن دو صحبت می‌کرد اگر با این تقدیر باشد که یکی از آن دو از پیامبر ﷺ سؤالی پرسیده و حضرت به پرسش او پاسخ می‌داد، پذیرفتنی است، ولی اگر مراد از آن بزرگداشت ابوبکر و اُسَید باشد، هر چند به قیمت کوچک کردن شأن رسول خدا ﷺ، باید گفت که «فقد خاب من اعتدی و افتری علی مقام النبوة الاقدس: کسی که بر مقام اقدس پیامبری تعدی نمود، ناکام ماند» (عاملی، الصحيح، ۲۲/ ۵۳-۵۲). اینکه عاملی به یک حادثه تاریخی (صحبت ابوبکر با پیامبر ﷺ هنگام ورود به مکه) حساسیت نشان داده و آن را به صورت‌های مختلف تفسیر می‌کند و برخی از وجوه آن را پذیرفتنی و برخی را مردود می‌شمارد، نشانگر روحیه ویژه وی در ردّ و عدم پذیرش هر گونه فضیلتی برای برخی از صحابه خصوصاً آنهایی است که در جبهه مقابل اهل بیت  قرار گرفته‌اند (برای مطالعه و نقد دو نمونه دیگر نک. همو، ۲۶/ ۱۰۵-۱۰۳، ۸/ ۶۹-۶۸).

۳- ردّ روایت به دلیل بعید بودن از شأن رسول خدا ﷺ

عاملی روایاتی را که حتی از شأن پیامبر ﷺ (به نظر خودش) بعید باشد نیز انکار می‌کند. به عنوان نمونه در روایات آمده است که رسول خدا ﷺ در راه حرکت به سوی خیبر از راهنما خواست که نام راه‌های منتهی به خیبر را به او بگوید چرا که حضرت فال نیکو را دوست می‌داشت پس راهنما نام راه‌ها را برشمرد و حضرت یکی از آنها را برگزید (صالحی شامی، ۵/ ۱۱۷-۱۱۸؛ واقدی، ۲/ ۶۴۰). عاملی در ردّ این روایت در

استدلال نخست خویش می‌نویسد: «روشن است که پرسیدن از نام راه‌ها لزوماً به خاطر فال نیکو زدن به نام‌های آنها نبوده است، چرا که فال زدن از شأن و مقام پیامبر ﷺ به دور است» (عاملی، الصحیح، ۱۷/ ۱۰۰). در این نمونه نیز عاملی دیدگاه خاص خود را مطرح کرده است چرا که فال نیکو زدن را از شأن و مقام پیامبر ﷺ بعید دانسته است در صورتی که این امر با مقام عصمت و شأن پیامبر ﷺ هیچ گونه منافات و مخالفتی ندارد.

نمونه دیگر اثبات وقوع ماجرای افک در سال هشتم هجری است که عاملی به روش‌های مختلف و با استفاده از وقایع گوناگون تاریخی به آن می‌پردازد. او در یکی از آن موارد می‌نویسد: «در روایت عایشه شواهدی وجود دارد که ماجرای افک در سال هشتم به وقوع پیوسته است». او در هفتمین شاهد تاریخی می‌نویسد: «مشورت کردن پیامبر ﷺ با زید بن ثابت که در غزوه مریسیع، بیش از ۱۵ سال نداشت و جوان بالغی بود، کاملاً از شأن پیامبر امت ﷺ بعید است و این ما را به این مطلب نزدیک می‌کند که افک در سال هشتم یا نهم اتفاق افتاده است تا مشورت پیامبر ﷺ با زید صحیح و ممکن باشد زیرا زید در آن زمان تقریباً به سن ۱۸ سالگی می‌رسد و مشورت پیامبر ﷺ با زید در سن ۱۸ سالگی به معقولیت و حکمت و احتیاط نزدیکتر و از خفت و سبکی دورتر است» (همو، ۱۳/ ۳۳۲-۳۳۱). به نظر می‌رسد عاملی برای اینکه وقوع ماجرای افک را در سال هشتم هجری اثبات کند مشورت پیامبر ﷺ با زید پانزده ساله را از شأن حضرت بعید می‌داند در صورتی که اگر آن روایت را به تنهایی و جدا از ماجرای افک بررسی می‌کرد آن مشورت را با شأن پیامبر ﷺ بعید نمی‌شمرد.

۴- تردید در یک روایت به دلیل مخالفت با شأن پیامبر ﷺ

بنا به روایت عایشه در جنگ احزاب در خندق رخنه‌ای بود که به خاطر عجله کردن، نتوانسته بودند آن جا را به خوبی به هم آورند و بیم آن می‌رفت که مبدا دشمن از آنجا عبور کند. از این رو پیامبر ﷺ مرتب از آن جا سرکشی می‌کرد و خودش از آن پاسداری می‌داد. یک شب که سرما موجب آزار آن حضرت شد، پیش من [= عایشه] آمد. من او را گرم کردم، پس از اینکه گرم شد، دوباره برای نگهبانی از همان رخنه بیرون رفت. همچنان که پیامبر ﷺ در کنار من بود و گرم می‌شد، فرمود: ای کاش مرد



نیکوکاری امشب از این موضع (یا از من یا از آن رخنه [طبق اختلاف روایات]) پاسداری می‌کرد. در همین موقع صدای به هم خوردن اسلحه شنیده شد. پیامبر ﷺ فرمود: کیست؟ گفت: سعد بن ابی وقاص هستم. فرمود: از آن رخنه مواظبت کن. سپس پیامبر ﷺ خوابید تا صدای نفس زدن او بلند شد و هرگاه پیامبر ﷺ می‌خوابید، بلند نفس می‌کشید (دیار بکری، ۱ / ۴۸۴-۴۸۵؛ واقدی، ۲ / ۴۶۳). عاملی در نقد این روایت می‌نویسد: «ما در صحت این داستان تردید داریم و معتقدیم که هدف از نقل چنین داستانی ثبت یک فضیلت برای سعد بن ابی وقاص و دیگری برای عایشه است» (عاملی، الصحیح، ۱۱ / ۶۶). با این حال در جایی دیگر با زمانه شناسی تاریخ وقوع جنگ خندق و اینکه سپاه احزاب در اواسط تابستان یا اواخر آن به مدینه رسیده‌اند می‌نویسد: «این مطلب سایه‌ای از شک و تردید بر این مدعا می‌اندازد که برخی می‌پندارند جنگ خندق در «روزهای زمستانی» یا «در سرمای شدید» و «در زمان سرد و بارانی و شب‌های سرد طولانی» به وقوع پیوست. همچنان که گمان می‌برند، به هنگام حفر خندق، عایشه، پیامبر ﷺ را گرم می‌کرد». وی پس از بیان این مطلب می‌نویسد: «مگر اینکه بگویند: درو و برداشت محصول تا پاییز تداوم داشته‌است. در این صورت مانعی نخواهد بود که بگویند: هوا سرد و زمستانی بود» (همو، ۱۰ / ۱۵۷-۱۵۶). به این صورت تردید خود را درباره روایت فوق مطرح کرده و از دادن یک پاسخ قطعی و شفاف خودداری می‌کند.

نکته‌ای که در تحلیل این داستان مطرح است، این است که نقد تاریخی این داستان چه اهمیتی دارد، آیا این داستان را می‌توان با چنین معیارهایی رد کرد؟ و آیا پذیرش آن جدا از فضیلت‌تراشی چه مشکلی ایجاد می‌کند؟ سخن عاملی هرچند به صورت تردید است، اما حکایت تردید و نقد وی ظاهراً برای این است که می‌خواهد نظریه رقیب را رد کند. بگذریم از این که می‌توان در شب‌های تابستانی نیز فرض باد و نیاز به مأوا را در نظر گرفت.

۵- ردّ روایت به دلیل قائل شدن شأن معصوم ﷺ برای غیر معصوم

در روایات تاریخی آمده است که پیامبر ﷺ میان صحابه پیوند برادری برقرار کرد و خودش نیز با حضرت علی ﷺ پیوند برادری بست (دیار بکری، ۱ / ۳۵۳). عاملی حدیث

مؤاخاة (پیمان برادری) را متواتر دانسته که نمی‌توان آن را انکار کرد و یا در آن تشکیک نمود. به ویژه پیمان برادری پیامبر ﷺ و علی علیه السلام که بار اول در مکه و بار دوم در مدینه انجام گرفته و توسط ده‌ها تن از صحابه و تابعین روایت شده‌است (عاملی، الصحیح، ۵/ ۱۰۵-۱۰۶). در کنار این گونه روایات، روایات دیگری نیز وجود دارد که در ضمن آنها آمده است که پیامبر ﷺ میان علی علیه السلام و عثمان (امینی نجفی، ۹/ ۴۳۳) و میان خودش و عثمان (ابن سعد، ۳/ ۵۰) پیوند برادری برقرار کرد. عاملی در نقد روایات دسته دوم می‌نویسد: «با وجود روایات دسته اول به روایات دسته دوم توجهی نمی‌شود، زیرا در بطلان آنها تردیدی وجود ندارد چرا که هدف آن روایات برتری دادن به شأن عثمان و تکذیب فضایل علی علیه السلام است، افزون بر آن این گونه روایات، عثمان و علی علیه السلام را در یک سطح قرار می‌دهد» (عاملی، الصحیح، ۵/ ۱۰۷). به نظر می‌رسد منظور عاملی این است که اگر روایات مربوط به پیوند برادری میان پیامبر ﷺ و عثمان یا علی علیه السلام و عثمان را بپذیریم شأن معصوم را پایین آورده یا برای صحابه عادی پیامبر ﷺ فضیلتی ایجاد می‌کنیم.

۴- معجزه معصوم علیه السلام

عاملی معتقد است که معجزه‌ها و کرامات بر اساس برنامه هدفمند الهی انجام می‌گیرد نه اینکه یک اتفاقی غیر منتظره و بدون مصلحت باشد، بلکه مصلحت محور اساسی آن است. لذا زمانی معجزه انجام می‌گیرد که ایمان مردم به خطر افتد و شبهات و اوهام مردم را فرا گیرد. در این صورت است که معجزه، به مردم آرامش داده و آنها را به حالت تعادل باز می‌گرداند (همو، ۲۵/ ۱۴۰-۱۳۹). وی بیشتر روایات تاریخی را که در ضمن آنها معجزه‌ای از رسول خدا ﷺ یا کرامتی از ائمه علیهم السلام گزارش شده است، می‌پذیرد و تلاش می‌کند آنها را به نحوی توجیه کند. به عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که وقتی علی علیه السلام، عمر بن عبدود را کشت، شمشیرش را به امام حسن علیه السلام داد و فرمود: به مادرت بگو که این شمشیر را بشوید. امام حسن علیه السلام پس از شسته شدن شمشیر، آن را به پدرش که همراه پیامبر ﷺ بود برگرداند، در حالی که در وسط شمشیر یک نقطه از آن پاک نشده بود. امام علی علیه السلام فرمود: آیا زهره‌ای ﷺ آن را نشتست. امام حسن علیه السلام فرمود: چرا!! حضرت علی علیه السلام فرمود: پس این نقطه چیست؟

رسول خدا ﷺ فرمود: ای علی از ذوالفقار بپرس که به تو خبر می‌دهد. پس حضرت علی علیه السلام شمشیر را تکان داد و فرمود: آیا حضرت زهرا علیها السلام تو را از خون فرد پلید پاک نکرد؟ پس خدا شمشیر را به سخن آورد و گفت: آری، ولی تو به وسیله من، کسی مبعوض تر از عمر بن عبدود نزد فرشتگان را نکشتی. پس پروردگرم به من فرمان داد و من این نقطه از خون او را نوشیدم و آن بهره من از اوست، پس مرا روزی از غلاف در نمی‌آوری، مگر اینکه فرشتگان آن را ببینند و بر تو درود بفرستند (راوندی، ۱/ ۲۱۵-۲۱۶، مجلسی، ۲۰/ ۲۴۹-۲۵۰). عاملی درباره این روایت می‌نویسد: «ما دلیلی که صحت این روایت را اثبات یا نفی کند، نداریم و هنگامی که فهم برخی از روایات بر ما سخت می‌شود باید علم آن را به اهل آن واگذار کنیم [و آن را مردود نشماریم] تا زمانی که آن با اساس عقیده برخورد نکرده و بر ضوابط و مبانی عمومی بحث علمی تأثیر نکند» (عاملی، الصحیح، ۱۱/ ۱۵۵). البته روایت فوق در منابع قدیمی تنها در «الخرائج و الجرائح» راوندی (متوفی ۵۷۳) آمده است و ظاهراً غیر از آن منبع در هیچ یک از منابع قدیمی دیگر نیامده است ولی عاملی به این مسئله توجهی نمی‌کند و هر گونه روایتی که فضیلتی از فضایل اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امام علی علیه السلام را بیان کند می‌پذیرد حتی اگر آن روایت مرسل باشد. شایان ذکر است که وی کرامات علی علیه السلام را معجزه نامیده و در بحث معجزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌نویسد: «معجزه‌های علی علیه السلام از قبیل از جا کردن در خیبر و معجزه‌های دیگر، معجزه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و از دلائل صحت نبوت اوست» (همو، ۲۷/ ۱۱۹).

۵- استفاده کلامی از روایات تاریخی

استفاده کلامی از روایات تاریخی در ضمن ارزیابی آنها، یکی از روش‌های رایج عاملی در الصحیح است. به عنوان نمونه در روایات مربوط به جنگ خیبر آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود: «با آنان [یهود] جنگ کن تا اینکه به «لا اله الا الله» گواهی دهند» (حلبی، ۳/ ۵۴). عاملی درباره این روایت می‌نویسد: «این مطلب اشاره دارد بر اینکه توحید یهود آلوده به شرک یا معانی دیگر منافی حقیقت توحید است، مانند اعتقاد آنان به اینکه غزیر پسر خداست و اعتقاد به جسم بودن خدا و نظایر اینها» (عاملی، الصحیح، ۱۷/ ۲۴۷).

نتیجه

تردیدی نیست که روش عاملی در نقد و ارزیابی روایات تاریخی، روشی ویژه است، زیرا او آن است تا متونی را که در باره سخن معصوم علیه السلام یا اعمال و دستوراتش سخن می‌گوید از تحریف و اضافاتی که در آن وارد شده، پاک سازد. در این روش می‌توان نقد تاریخی با محک کلام را قاعده‌مند کرد و بر اساس آن از اینکه هر محقق تأثرات مذهبی و پیش‌فرض‌های خود را به‌کار گیرد، مانع کرد. با این حال آیا می‌توان همیشه مبانی کلامی را در تفسیر تاریخ، اصل قرار داد و بر اساس آن ظاهر را تأویل کرد و یا در این میان عصر تاریخی و فهم عرف زمان وقوع حادثه نیز به تحلیل حادثه کمک می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش چند نکته قابل توجه است. یکی چگونگی اثبات نظریه کلامی است. به این معنا که این نظریه بر اساس چه پایه عقیده و نظریه‌ای کلامی ثابت شده، مثلاً به صریح قرآن ثابت شده، یا با روایات متواتر از معصومین علیهم السلام نقل شده و تردیدی در آن نبوده، یا اصل مسلم عقلی بر آن اقامه شده است. در این صورت نظریه کلامی تا محدوده همان دلیل قابل استناد است، به ویژه اگر پشتوانه آن دلیل عقلی باشد. چه دلیل لئی قلمرو دارد و محدود به قدر متیقن است. در این صورت ظاهر نصوص با معیار کلامی قابل استناد است. مواردی که عاملی از این دسته استفاده می‌کند، تردیدی در آن نخواهد بود. اما اگر مبنای کلامی متکی به خبر واحد و ظنی الصدور است، و در میان آرای یک فرقه در برابر نظریات دیگر است، در آن صورت نمی‌تواند به سادگی حادثه تاریخی را نفی کرد، و در تفسیر و تاریخ صورت قصه را تغییر داد هر چند که خبر تاریخی هم به سادگی قابل قبول نخواهد بود و نیازمند شواهد و قرائن است. نکته‌ای که در تحلیل کلامی در برخی از داستان‌ها در روش عاملی مطرح گردیده، این پرسش را به وجود آورده که قبول آن چه مشکل اعتقادی را به وجود آورده و نقد تاریخی این داستان چه اهمیتی دارد، آیا این داستان را می‌توان با چنین معیارهایی رد کرد و آیا پذیرش آن جدا از برخی فضیلت‌تراشی که می‌تواند فضیلت نباشد، چه مشکلی ایجاد می‌کند؟ نکته دیگر نسبت‌گیری میان تاریخ و علم کلام است. تردیدی نیست که هر مفسر تاریخی مانند هر مفسر متن، دارای پیش‌فرض‌هایی است و این پیش‌فرض‌ها تأثیرگذار در فهم متون است. از جمله این پیش‌فرض‌ها، نوع جبهه‌گیری و

شخصیت تحلیل‌گر و یا ذهنیت وی نسبت به حادثه تاریخی است، مثل داستان غار و یا در غزوات پیامبر (مثل غزوه بنی قریظه) که مشکل از منقولاتی است که به صورت ظنون متراکم در ذهن بسیاری از مورخان قرار گرفته و کمتر مفسر تاریخی به خود اجازه تردید در آنها را می‌دهد، یا برخی مسائل فقهی است که کمتر مفسر آن را با نگاه فقهی می‌سنجد و حکم شکل کلامی گرفته است، مانند متعه، رجم، احکام ولد الزنا، شهادت و قضاوت زن و مسائلی از این قبیل، یا جنبه فضیلت‌تراشی پیدا کرده است. در کتاب عاملی از این دست پیش‌فرض‌ها زیاد دیده می‌شود که چندان ارتباطی با باورهای مسلم کلامی ندارد.



منابع

- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقيق محمد عبد القادر عطا، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٠ق/١٩٩٠م.
- ابن هشام، عبد الملك، السيرة النبويه، تحقيق: مصطفى السقا و ابراهيم الأبيارى و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دارالمعرفة، بي تا.
- امينى نجفى، عبد الحسين احمد، الغدير فى الكتاب و السنه و الأدب، قم، مركز الغدير للدراسات الإسلاميه، ١٤١٦ ق.
- ايجى، مير سيد شريف، شرح المواقف، تصحيح: بدر الدين نعسانى، الطبعة الاولى، قم، الشريف الرضى، ١٣٢٥ ق.
- بخارى، محمد بن اسماعيل، الصحيح، بيروت، دار الفكر، ١٩٨١م.
- حلبى، على بن ابراهيم، السيرة الحلبيه (انسان العيون فى سيره الأمين المأمون)، بيروت، دار المعرفة، ١٤٠٠ق.
- حلى، حسن بن يوسف، تذكرة الفقهاء (ط.ج)، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت، ١٤١٤ق.
- ديار بكرى، حسين، تاريخ الخميس فى احوال أنفوس النفيس، بيروت، دار الصادر، بي تا.
- راوندى، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي عليه السلام، ١٤٠٩ق، (٣ جلد).
- سبجاني، جعفر، الهيات، قم، المركز العالمى للدراسات الاسلاميه، بي تا.
- صالحى شامى، محمد بن يوسف، سبل الهدى و الرشاد فى سيره خير العباد، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود و على محمد معوض، الطبعة الاولى، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٤ق/١٩٩٣م.
- طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان فى تفسير القرآن، الطبعة الثالثه، تهران، ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
- عاملى، سيد جعفر مرتضى، الصحيح من سيره النبى الأعظم عليه السلام، الطبعة الاولى، قم، دار الحديث، ١٤٢٦ ق، (٣٥ جلد).

- عاملی، سید جعفر مرتضی، «مصاحبه با آئینه پژوهش»، آئینه پژوهش، شماره ۵، سال اول، بهمن ۱۳۶۹ش.
- عاملی، سید جعفر مرتضی، «مصاحبه با فروغ وحدت»، فصلنامه‌ی آموزشی و پژوهشی دانشگاه مذاهب اسلامی، سال اول، پاییز ۱۳۸۵ش.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، الطبعة الثالثة، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
- مفید، محمد بن نعمان، عدم سهو النبی، الطبعة الاولى، قم، المؤتمر العالمي للشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- واقدی، محمد بن عمر، کتاب المغازی، تحقیق: مارسدن جونس، الطبعة الثالثة، بیروت، مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م.

